

ویدی از راه است که یکی از سلف گفته که در مداین بودم و  
بر جا که می شنیدم که کسی مرده است و بر اکنه می کردم روزی  
شخصی آمد که اینجا نوری از اهل فرود آمد و یکی از ایشان  
مرده است و کنز ندارد غلام خود را فرستادم با برای بوی  
کنز بخشم و من بروی در آمدم دیدم که مرده است و شبی  
بر شکم وی نهاده اند تا گاه باز نشست و گفت با وید یا وید  
و بر اکنه می گوی لا اله الا الله گفت این نفع نبردن با نوری  
بودم که ششم ابو بکر و عمر می کردند و من با ایشان ششم می کردم  
و اکنون هلاک گشدم و جای مرا از دوزخ من نمود تا پس مرا بر  
آنکه خفته تا مردمان بر ابرم که من از کس نمی بودم  
اصحاب و بر از آن خبر کردم گفتند این شیطان است که بر با  
وی سخن گفته است **و اینها کلمات حضرت سخن در این است**  
**است** که در کتاب فتوحات مکیه مذکور است که طایفه از اهل  
مکه مستند که ایشان را میخوانند میگویند و ایشان اهل من می  
باشند بی زبادت و نقصان و حال ایشان است که در اول

از رجب عیان

روز رجب عیان که آن می شود که گویا آسمان را بر بالای  
ایشان نهاده اند بر خود می نوشتند چیزی را بر بای می نوشتند  
خواست و نه می توانست دست و پای بلک بلک  
چشم را می نوشتند چنانچه در روز اول رجب عیان می  
باشند و روزی روزی که می نوشتند چون شیعیان در می  
اند شکایت می نمودند چنانکه گویا ازین خلاص شده اند  
و ایشان را در رجب کشف عجایب بسیار و جملگی بای می شمار  
و اطلاع بر معیبات می باشند و در شیعیان آنها از ایشان شکی نیست  
می شود گاه باشند که بعضی از آن احوال را بر بعضی مانی گذرانند  
در تمام سال صاحب فتوحات رضی الله عنه گفته است  
که من یکی را از ایشان دیده ام و بروی کشف روضه گفته است  
بودند که ایشان را در صورت سوک میدید گاه بودی که بروی  
مشترک الحال که هیچکس ندید و می نداشتی بروی مکتبی  
و ندید و رضی استی و بر او در صورت سوک میدید گاه بودی  
طلب داشتی و گفتی تو به کن و بخدای بار کرد که رفیقش